فرهیختگان
جوان
شهر
شنبه ۲۸ بهمن ۱۴۰۲
شماره ۴۰۸۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

طوفان الاقصی باطل‌السحر اختلافات مذهبی

سجاد عطازاده
مترجم

توبی متیسن، مدرس ارشد رشته «اسلام جهانی» در دانشگاه بریستول انگلستان، در مقاله‌ای با عنوان «چگونه جنگ غزه دوباره خاورمیانه را متحد کرد؛ یک جبهه پان‌اسلامی جدید می‌تواند بزرگ‌ترین چالش آمریکا باشد» که در وب‌سایت فارن افرز منتشر شده، به تحلیل پیامدهای عملیات طوفان الاقصی از جنبه‌ای جدید پرداخته است؛ شاید یکی از بزرگ‌ترین پیامدهای مثبت این عملیات که کمتر به آن پرداخته شده، ایجاد وحدت بین اهل تسنن و اهل تشیع است؛ درحقیقت عموم مردم کشورهای عربی که از عملکرد دولت‌های خود درباره جنگ غزه خشنود نیستند، ایده‌آل خود را در ایران و گروه‌های شیعه‌محور مقاومت یافته‌اند. مولف بزرگ‌ترین خطر پیش‌روی واشنگتن در سال‌های آینده را نیز همین «محور پان‌اسلامیستی» می‌داند.

جنگ در نوار غزه به‌وضوح دیگر محدود به اسرائیل و حماس نیست. در ۲۵ دسامبر طی حمله هوایی اسرائیل، یکی از مقامات ارشد سپاه پاسداران ایران، سیدرضی موسوی، در محله شیعه سیده زینب دمشق کشته شد. در دوم ژانویه هم صالح العاروری، معاون رهبر حماس و یکی از بنیان‌گذاران شاخه نظامی این گروه، در حمله پهپادهای اسرائیلی به جنوب بیروت، پایگاه گروه شبه‌نظامی شیعه حزب‌الله، ترور شد. حزب‌الله و اسرائیل از ۷ اکتبر تقریبا هرروز با یکدیگر تبادل آتش داشته‌اند و اسرائیل چندین تن از شخصیت‌های ارشد حزب‌الله را ترور کرده است. در دریای سرخ هم حوثی‌ها که پیروان گونه‌ای از تشیع هستند، بی‌امان به کشتی‌های تجاری حمله کرده و ایالات‌متحده و بریتانیا را برای حمله به اهداف خود در یمن تحریک کرده‌اند. پس از اینکه طی حمله پهپادی از سوی یک گروه جدید و در سایه شیعه به نام «مقاومت اسلامی عراق» در اواخر ژانویه سه نظامی آمریکایی در یک پایگاه نظامی در اردن کشته شدند، ایالات‌متحده با حمله به ده‌ها هدف در سوریه و عراق دست به پاسخ زد. این خطر واقعی هم وجود دارد که این فعل‌وانفعالات به درگیری مستقیم نظامی ایالات‌متحده با ایران منجر شود.

همان‌طور که بسیاری اظهار داشته‌اند، این درگیری‌ها نشانگر وسعت روزافزون گروه‌های موسوم به محور مقاومت است؛ گروهی از شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران که به منافع اسرائیل و ایالات‌متحده در سراسر خاورمیانه حمله می‌کنند. بااین حال آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته این است که این درگیری‌های گسترده‌تر توانسته شکاف‌های فرقه‌ای را که اغلب منطقه را در برگرفته بود، محو کند. به‌هرحال جنگ‌های داخلی وحشیانه در عراق، سوریه و یمن همگی دارای یک جزء شیعه- سنی بوده است. برای سال‌ها ایران و عربستان سعودی در رقابت طولانی‌مدت خود برای تسلط منطقه‌ای به وفاداری فرقه‌ای تسنن و تشیع متوسل شده‌اند. بااین حال جنگ در غزه این وضعیت را به چالش کشیده است؛ فلسطینی‌ها عمدتا مسلمانان سنی هستند و حماس از درون اخوان‌المسلمین، مهم‌ترین جنبش اسلام‌گرای سنی که ریشه در مصر دارد، ظهور کرده است. پس چگونه است که حماس قوی‌ترین متحدان خود را در میان گروه‌ها و رژیم‌های شیعه در ایران، عراق، لبنان، سوریه و یمن یافته است؟ چرایی این امر فراتر از محور مقاومت، ریشه در جایگاه ویژه آزادی فلسطین برای اهل سنت و شیعیان معمول شده و تبدیل این احساسات به یک نیروی متحدکننده براثر جنگ اخیر دارد. درواقع حتی زمانی که تنش‌های فرقه‌ای بر سر موضوعات دیگر شعله‌ور بوده، وضعیت اسفبار فلسطینی‌ها همیشه نقطه گردهمایی مشترکی در سراسر جهان اسلام ایجاد کرده است. در چند سال گذشته نیز درحالی‌که رهبران عرب سنی به دنبال قراردادهای «عادی‌سازی» با اسرائیل بوده و به‌طور فزاینده‌ای موضوع فلسطین را نادیده گرفته‌اند، دولت ایران و متحدان شیعه آن به حامیان اصلی مقاومت مسلحانه فلسطین تبدیل شده‌اند. تغییرات منطقه‌ای ازجمله نزدیک شدن ایران و عربستان سعودی در مارس ۲۰۲۳، مذاکرات صلح حوثی- سعودی و بین یمنی و تغییر پویایی‌های جاری در عراق و لبنان نیز به‌نوبه خود از میزان شکاف‌های فرقه‌ای کاسته است.

اکنون و پس از نزدیک به چهارماه جنگ فاجعه‌بار حمله اسرائیل به غزه، یک جبهه پان‌اسلامی را بیدار کرده که مشتمل بر عموم اعراب سنی و گروه‌های نظامی شیعه مبارزی است که هسته نیروهای مقاومت ایران را تشکیل می‌دهند. این تحول برای ایالات‌متحده و شرکای آن چالشی راهبردی به‌شمار می‌رود که ابعاد آن بسیار فراتر از مقابله با شبه‌نظامیان عراقی و حوثی‌ها از طریق حملات هدفمند است. جنگ غزه با گردهم آوردن منطقه‌ای که مدت‌ها دچار تفرقه بود، نفوذ ایالات‌متحده را بیشتر تضعیف کرده و در درازمدت می‌تواند بسیاری از ماموریت‌های نظامی ایالات‌متحده را غیرقابل دفاع کند. این اتحاد جدید همچنین موانع مهمی را برای تلاش‌های انجام گرفته به رهبری ایالات‌متحده برای تحمیل یک توافق صلح از بالا به پایین که اسلام‌گرایان فلسطینی در آن نقشی ندارند، ایجاد می‌کند.

ساخته‌های استعماری

اگرچه اختلافات فرقه‌ای مدت‌هاست که نقش برجسته‌ای در درگیری‌های خاورمیانه ایفا کرده‌اند، اما پیشران‌های این شکاف‌ها اغلب به‌اشتباه درک می‌شوند. از نظر اعتقادی، انشعاب شیعه و سنی به جانشینی حضرت محمد(ص) مربوط می‌شود؛ سنی‌ها مدعی هستند که جانشینان او که به‌عنوان خلفا شناخته می‌شوند، باید از میان نزدیک‌ترین پیروان و صحابه او انتخاب شوند اما شیعیان بر این باور هستند که جانشینان حضرت محمد(ص) یا امامان باید مستقیما از نسل او باشند. به‌تدریج تسنن و تشیع به دو شاخه اصلی اسلام تبدیل شدند و اکثریت مسلمانان در سراسر جهان به گروه اول گرویدند. در مقابل تشیع در ایران- پس از گرویدن سلسله صفوی به آن در قرن شانزدهم- و در عراق، جایی که شیعیان اکثریت را تشکیل می‌دادند، متمرکز بود. علاوه بر این تعداد قابل توجهی از شیعیان در لبنان، یمن، کشورهای خلیج‌فارس و جنوب آسیا زندگی می‌کردند. با این حال فلسطینی‌ها برای قرن‌ها عمدتا تحت تاثیر این انشعاب قرار نگرفته بودند؛ آنها به‌عنوان رعایای امپراتوری سنی عثمانی، اهل سنت یا مسیحی بودند و با تشیع یا شکاف بین شیعه و سنی روبه‌رو نشده بودند.

تنها پس از جنگ جهانی اول و بر اثر اقدامات قدرت‌های استعماری غربی برای سازماندهی مرزهای اراضی سابق عثمانی براساس خطوط قومی- فرقه‌ای بود که هویت‌های مذهبی از نظر سیاسی اهمیت بیشتری یافتند و با دولت- ملت‌ها پیوند خوردند. فرانسوی‌ها در لبنان و سوریه، هویت فرقه‌ای را به مبنای سیاست و حقوق تبدیل کردند (در لبنان دولت در دست اهل سنت و مسیحیان بود و شیعیان از قدرت بسیار کمی برخوردار بودند). دولت بریتانیا در قیمومیت‌های خود در عراق، فلسطین و منطقه ماورای اردن و حتی در مناطقی که تعداد قابل توجهی از شیعیان وجود داشت، حکومت‌هایی به رهبری سنی‌ها ایجاد کرد. در عراق، انگلیس به سیاست‌های عثمانی ادامه داد و تا حد زیادی جوامع شیعی و روحانیون شیعه را که آنها را بیش از حد خودمختار و از سلطه بریتانیا خشمگین می‌دانست، کنار گذاشت. حمایت بریتانیا از مهاجرت یهودیان به فلسطین و سیاست این کشور در حاکمیت بر اعراب و یهودیان به‌گونه‌ای متفاوت باعث تقویت بیشتر گروه‌های قومی مذهبی در منطقه، ازجمله در میان خود فلسطینی‌ها شد. به عبارت دیگر اختلافات قومی- فرقه‌ای به همان اندازه که ناشی از مباحث عقیدتی یا مذهبی بودند، از سیاست‌های استعماری و ظهور دولت- ملت‌های مدرن نشأت می‌گرفتند.

اما سیاست ملت‌سازی طبیعتا در جهت‌های متعددی پیش رفت. پس از سال ۱۹۴۸، اخراج مکرر فلسطینیان توسط اسرائیل منجر به ارتباطات و اتحادهای جدیدی از سوی آنان شد. در لبنان، هجوم آوارگان فلسطینی در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ مصادف با بیداری سیاسی جامعه حاشیه‌نشین شیعی این کشور بود که به دنبال رهایی خود بودند. فلسطینی‌ها در دهه‌های بعدی علاوه بر ایجاد روابط با شیعیان لبنان، با برخی از فعالان ایرانی که بعدا انقلاب ۱۹۷۹ ایران را که سبب سرنگونی محمدرضا شاه پهلوی متحد نزدیک اسرائیل و آمریکا شد رهبری کردند، ارتباط گرفتند. آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب ایران تقریبا بلافاصله پس از بازگشت پیروزمندانه خود به ایران در فوریه در شهر مقدس قم در سال ۱۹۷۹ از سازمان آزادی‌بخش فلسطین استقبال کرد؛ جایی که یاسر عرفات رهبر ساف از انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان «پیروزی بزرگ برای مسلمانان و همچنین روز پیروزی فلسطین» یاد کرد. دو روز بعد سفارت اسرائیل در تهران به ساف تحویل داده شد. هیاتی از اخوان‌المسلمین نیز به همین ترتیب از ایران دیدار کردند؛ اتفاقاتی که نشان می‌داد چگونه در روزهای اولیه انقلاب، مخاطبان و جنبش‌های سیاسی سنی آن را بیشتر از اینکه به‌عنوان شیعه ببینند، ذیل نگاه پان‌اسلامیستی تفسیر می‌کردند.

بااین حال بیشتر رهبران عربی خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران و حمایت آن را از جنبش‌های انقلابی در سراسر منطقه تهدیدی بزرگ برای خود می‌دانستند. این کشورهای تحت رهبری سنی‌ها نگران آن بودند که انقلاب ایران جوامع شیعی و جنبش‌های اسلام‌گرا را در کشورهای آنها قدرتمند سازد و موقعیت مرکزی این کشورها را در جهان عرب و اسلام به چالش بکشد و روابط آنها با ایالات‌متحده را دچار پیچیدگی کند. هنگامی هم که رژیم بعثی عراق در سال ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد، ساف و سایر گروه‌های فلسطینی در کنار بغداد قرار گرفتند و به این نتیجه رسیدند که روابط با عراق و کشورهای خلیج‌فارس بر ارتباط با تهران اولویت دارد.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، مداخلات نادرست ایالات‌متحده به‌شدت درگیری‌های فرقه‌ای در سراسر خاورمیانه اضافه کرد و به جرأت بخشیدن به بسیاری از گروه‌های مسلحی که دولت بایدن امروز با آنها درگیر است، کمک کرد. تهاجم به رهبری ایالات‌متحده به عراق، احزاب اسلام‌گرای شیعه را که از زمان انقلاب ایران عمدتا در ایران و سوریه تبعید بودند، به قدرت رساند. همچنین انرژی جدیدی به افراط‌گرایان سنی مانند القاعده در عراق داد و جنگ داخلی خونین عراق را آغاز کرد که درنهایت منجر به پیدایش داعش و شبه‌نظامیان شیعه مورد حمایت ایران شد که امروز نیروهای آمریکایی را در عراق، اردن و سوریه مورد هدف قرار می‌دهند.

پس از دو دهه خشونت بین سنی‌ها و شیعیان و تلاش‌های وحشیانه داعش برای ایجاد خلافت، بسیاری در غرب انتظار داشتند که یک جنبش اسلام‌گرای سنی مانند حماس از حمایت چندان مردمی در خاورمیانه برخوردار نباشد. مطابق این دیدگاه، اخوان‌المسلمین دیگر در کشورهایی مانند مصر، عربستان سعودی و امارات‌متحده عربی به‌عنوان یک گزینه سیاستی دیگر کنار گذاشته شده بود و نسلی از رهبران جدید در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به قدرت رسیده بودند که برای آنها فناوری نظارتی پیشرفته‌ای که اسرائیل قادر به ارائه آن بود و همچنین روابط تجاری با تل‌آویو، اهمیت بیشتری از موضوع فلسطین داشت. به علاوه این تصور حاکم بود که با توجه به شیعه بودن بیشتر جمعیت ایران و عراق، مردم این کشورها احتمالا در نبرد اسرائیل و فلسطین، نقش‌آفرینی نخواهند کرد. همین مفروضات نادرست بود که سبب تلاش‌های ایالات‌متحده برای واداشتن کشورهای پادشاهی حاشیه خلیج‌فارس و دیگر دولت‌های عربی به عادی‌سازی روابط با اسرائیل شد؛ آن هم در شرایطی که هیچ برنامه ممکنی برای پرداختن به مصائب میلیون‌ها فلسطینی که تحت کنترل و تسلط نامحدود اسرائیلی‌ها یا در قالب پناهنده در کشورهای منطقه زندگی می‌کردند، وجود نداشت.

اما برای نزدیک به یک قرن، حمایت از فلسطینی‌ها چیزی بوده است که مسلمانان سنی و شیعه در سراسر جهان تا حد زیادی روی آن توافق داشته‌اند. مثلا در مجمعی که در سال ۱۹۳۱ در قدس برای تاکید بر وحدت مسلمانان در برابر صهیونیسم تشکیل شده بود، شرکت‌کنندگان سنی پیشنهاد اقامه نمازجمعه مسجدالاقصی از سوی یک روحانی معروف شیعه عراقی را مطرح کردند. ۷۵ سال بعد، زمانی که حزب‌الله توانست از جنگ سال ۲۰۰۶ خود با اسرائیل جان سالم به‌در ببرد (و همچنین در سال ۲۰۰۰ که این گروه در بیرون راندن ارتش اسرائیل از جنوب لبنان نقش‌آفرینی کرد) به‌طور یکسان از سوی سنی‌ها و شیعیان مورد تمجید قرار گرفت. از زمان آغاز جنگ در غزه نیز حماس سطوح مشابهی از حمایت بین‌فرقه‌ای را به خود جلب کرده است. این پویایی مردمی فشار فزاینده‌ای را بر حکام خودکامه عرب وارد کرده و سبب شده است گروه‌های شیعی که فعالانه از حماس حمایت می‌کنند، نفوذ جدیدی در جهان سنی به دست آورند. بسیاری از اعراب سنی که به دلیل حمایت حکومت‌هایشان از غرب و روابط آنها با اسرائیل از شرایط بیزار شده‌اند، از جنبش‌های ستیزه‌جوی متحد ایران که از بیروت و بغداد تا دریای سرخ به برجسته‌ترین کانال‌های مقاومت در برابر جنگ اسرائیل در غزه تبدیل شده‌اند، تمجید می‌کنند. این جنبش‌ها همان گروه‌هایی هستند که محور مقاومت را تشکیل می‌دهند که اکنون تحت رهبری ایران به یک نیروی هماهنگ در سراسر منطقه تبدیل شده است.

محور و متحدان

قدرت فزاینده نیروهای مقاومت را نباید صرفا یا حتی در درجه اول به‌عنوان شکلی از بنیادگرایی مذهبی یا هویت فرقه‌ای درک کرد. این امر مدیون عوامل متعددی ازجمله سطوح پایدار بودجه، ساختار سازمانی متعهد و منظم، ایدئولوژی منسجم و حمایت اجتماعی قابل توجه از این گروه‌ها در جوامع خود است. درعین‌حال، این محور ریشه در پیامدهای ناخواسته مداخلات نظامی غرب و اسرائیل و سیاست‌های رژیم‌های عربی طرفدار غرب دارد. نکته مهم دیگر این است که محور مقاومت از اتحاد تدریجی حماس، به‌عنوان قدرتمندترین جنبش اسلام‌گرای فلسطینی، با متحدان شیعه ایران نشأت گرفته است. محور مقاومت در سال‌های پس از حملات ۱۱ سپتامبر شکل گرفته است. رسانه‌های منطقه‌ای این نام را با کنایه به جورج دبلیو بوش که در سخنرانی خود در سال ۲۰۰۲ از «محور شرارت» برای اشاره به پیوند سه‌گانه بعید ایران، عراق و کره شمالی استفاده کرد بود، ابداع نمودند. چند ماه بعد جان بولتون، معاون وزیر خارجه بوش، کوبا، لیبی و سوریه را هم به این فهرست اضافه کرد. قرارگرفتن تهران در کنار دشمن خود، عراق، برای ایرانی‌ها عجیب بود. ایرانی‌هایی که به‌تازگی روابط خود را با واشنگتن از سر گرفته و حتی به عملیات ایالات‌متحده علیه طالبان در افغانستان کمک کرده بودند. افزودن سوریه، یکی دیگر از دشمنان اصلی عراق هم به این ترکیب و تهدید همه آنها به مجازات به دلیل ارتکاب حملات یازده سپتامبر- حمله تروریستی که توسط اعضای سعودی، اماراتی، لبنانی و مصری القاعده، گروه افراطی سنی، انجام شده بود- چیزی بیشتر از یک توهین صرف تلقی می‌شد. بنابراین ایران و سوریه از بیم اینکه ممکن است هدف بعدی کمپین تحت رهبری ایالات‌متحده برای تغییر رژیم باشند، اتحادها و روابط خود را با گروه‌های مسلح فعال در لبنان، عراق و سرزمین‌های فلسطینی تقویت کردند تا از هژمونی آمریکا و اسرائیل جلوگیری کنند. همزمان با حرکت منطقه به سمت خشونت فرقه‌ای، حمایت فزاینده ایران از جنبش‌های اسلام‌گرای فلسطینی به این کشور اجازه داد تا بخشی از مشروعیت پان‌اسلامیک خود را حفظ کند. بااین حال، اتحاد ایران با حماس سال‌ها طول کشید و همیشه هم مسیر حرکت آنها هموار نبود. در طول جنگ داخلی سوریه که عمدتا شورشیان اسلام‌گرای سنی را در مقابل رژیم سوریه قرار داد، رهبری سیاسی حماس که در آن زمان در دمشق مستقر بود، با سوریه و ایران اختلاف نظر داشت. پس ازاینکه اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی در سوریه نیز درگیر جنگ شدند و بسیاری از فلسطینی‌ها جان خود را از دست دادند، رهبران حماس به قطر و ترکیه - کشورهایی که حامیان اصلی گروه‌های شورشی سنی بودند که قصد سرنگونی رژیم بشار اسد را داشتند- عازم گشتند. درنتیجه ایران حمایت خود از حماس را به میزان قابل توجهی کاهش داد. اگرچه این حرکت سبب ایجاد مشکل در نزد افکار عمومی نیز شد، زیرا حماس بهترین گواه تهران علیه ادعاهایی بود که محتوای آنها ایجاد یک جبهه فرقه‌ای از سوی تهران و حمایت صرف ایران از جنبش‌های شیعی بود.

تنها در اواخر دهه ۲۰۱۰ بود که حماس به‌طور کامل به جبهه ایران بازگشت. در آن مقطع، ایران تنها قدرتی در منطقه بود که مایل و قادر به تامین تسلیحات حماس به شکلی مستمر بود و از رویارویی مسلحانه با اسرائیل حمایت تام و تمام داشت (البته قطر به ارائه کمک‌های سیاسی به حماس و کمک‌های مالی به غزه ادامه می‌داد، اگرچه بیشتر این کمک‌های مالی از طریق کانال‌های اسرائیل و با اطلاع تل‌آویو انجام می‌گرفت). حمایت ایران به‌ویژه برای رهبری سیاسی حماس در داخل غزه و شاخه نظامی آن، گردان‌های قسام، حائز اهمیت بود. یحیی سنوار که در سال ۲۰۱۷ به رهبری حماس در غزه رسید، سعی کرد از دام رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای خلاص شود و به ایجاد ارتباط مستقیم با ایران دست زد. حماس در سال ۲۰۲۲ نیز سرانجام با رژیم اسد آشتی کرد و به این ترتیب موقعیت این گروه در محور مقاومت شد نمود و بر نقش حیاتی ایران و سوریه در مبارزات مسلحانه فلسطین تاکید شد. علی‌رغم این اتحاد، حماس تا حدودی در حاشیه اعضای اصلی شیعه محور باقی مانده است؛ اعضایی که ایدئولوژی مشترک آنها به‌شدت بر الهیات آزادی‌بخش شیعی مرتبط با جمهوری اسلامی ایران و مفهوم شهادت که به همین ترتیب دارای مفاهیم شیعی قوی است، تکیه دارد. بنابراین روابط حزب‌الله با ایران بسیار گسترده‌تر از روابط حماس با تهران است، اگرچه حسن نصرالله دبیرکل پرسابقه حزب‌الله بوده و این گروه دارای یک نهاد تصمیم‌گیر محلی است که عمدتا از روحانیون لبنانی تشکیل شده اما آیت‌الله خامنه‌ای همچنان رهبر مذهبی برتر حزب‌الله به شمار رفته و در تبلیغات این جنبش به‌شدت حضور دارد اما در مورد حماس این‌طور نیست. این مساله سبب شده است تا درباره میزان هماهنگی محور از سوی ایران سوالاتی ایجاد شود. کما اینکه ظاهرا نه نصرالله و نه آیت‌الله خامنه‌ای - و نه حتی رهبران خارج‌نشین خود حماس- ظاهرا در جریان جزئیات حمله ۷ اکتبر حماس نبوده اما از آن تمجید کرده‌اند. اما مساله دیگری که وجود دارد، میزان آمادگی اعضای دیگر محور برای پیوستن به نبرد حماس علیه اسرائیل است. در سال‌های اخیر رهبران محور دست به تاکید بر دکترین نظامی زده‌اند که از آن به‌عنوان «وحدت میادین» یاد می‌شود. به این معنی که اگر یکی از اعضا مورد حمله قرار می‌گیرد، همه «میدان‌های» دیگر - ازجمله ایران، عراق، لبنان، سوریه، یمن و سرزمین‌های فلسطینی- به دفاع از آن برخواهند خاست. اگرچه از ۷ اکتبر تاکنون در تمامی این جبهه‌ها شاهد فعالیت‌های نظام بوده‌ایم اما شایان ذکر است که ایران مستقیما دست به مداخله نزده و حزب‌الله نیز به جای حمله زمینی یا تهاجم موشکی گسترده، عملیات خود را به شلیک منظم موشک به سمت اسرائیل از مرز لبنان محدود کرده است. بنابراین، کارشناسانی که تحولات محور را به دقت دنبال می‌کنند، هنوز روی این نکته توافق ندارند که آیا دکترین «وحدت میادین» اکنون در حال اجرا بوده و جنگ فعلی هم مرحله‌ای اولیه از گسترش احتمالی تنش منطقه‌ای است یا اینکه اعضای اصلی شیعه‌محور و مخصوصا ایران و حزب‌الله، سعی در حمایت از حماس بدون افتادن به ورطه یک جنگ همه‌جانبه را دارند. سخنرانی‌های متعدد نصرالله و همچنین سیگنال‌های ارسال‌شده از سوی ایران - از جمله در هنگام حملات آمریکا به شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در عراق در اوایل فوریه- موید حالت دوم بوده و نشانگر عدم تمایل محور به افزایش تنش است. به علاوه، نشانه‌هایی هم وجود دارد که براساس آنها رهبران حماس در غزه انتظار پاسخی قوی‌تر از سوی محور مقاومت را داشته‌اند- مخصوصا از سوی حزب‌الله که خط ارتباطی طولانی در مرز با اسرائیل داشته و از زرادخانه موشکی مهیبی نیز برخوردار است.

اجماع دانشگاهی عموما این بوده است که اگرچه این محور دارای هسته ایرانی است و هماهنگی آن هم از سوی ایران انجام می‌شود، اما اعضای آن لزوما از ایران دستور نمی‌گیرند. آن دسته از گروه‌هایی که ازنظر جغرافیایی، عقیدتی و اعتقادی فاصله بیشتری با ایران دارند، مانند حماس و حوثی‌ها، از استقلال بیشتری برخوردارند. در مقابل برخی از گروه‌های شبه‌نظامی شیعه دوازده‌امامی، ازجمله حزب‌الله و شبه‌نظامیان شیعه در عراق، مستقیما با دولت ایران و رهبری آن نه‌تنها ازنظر سیاسی و نظامی، بلکه ازنظر اعتقادی نیز مرتبط هستند؛ اما این گروه‌ها نیز منافع داخلی و منابع مالی خود را دارند؛ کما اینکه بسیاری از حملاتی که علیه پایگاه‌های ایالات‌متحده توسط گروه تازه‌تاسیس «مقاومت اسلامی عراق» انجام شده که احتمالا متشکل از گروه‌های قدیمی شبه‌نظامی شیعه می‌باشد، سبب ایجاد ابهاماتی درباره سطوح هماهنگی این گروه‌ها با ایران شده است.

بازی‌ای که ایران می‌تواند برنده آن باشد

اگرچه بعضی در خاورمیانه شبه‌نظامیان عضو محور ایران را به دلیل گسترش جنگ مورد انتقاد قرار داده‌اند، اما هم نظرسنجی‌ها و هم شبکه‌های اجتماعی عربی حاکی از حمایت قابل توجه اعراب از حماس و دکترین مقاومت مسلحانه آن هستند. همین نظرسنجی‌ها همچنین نشان می‌دهند که حمایت از ایالات‌متحده و رژیم‌های نزدیک به آن، از جمله عربستان سعودی و امارات که بعضی از آنها روابط خود را با اسرائیل در سال ۲۰۲۰ عادی‌سازی کردند، کاهش یافته است. در عربستان سعودی، نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که بیش از ۹۰ درصد جمعیت این کشور مخالف برقراری روابط با اسرائیل هستند. نظرسنجی «شاخص افکار عمومی جهان عرب» نیز که در دوحه مستقر بوده و به افکارسنجی ۱۶ کشور عربی می‌پردازد، نشان می‌دهد که نظرات بیش از سه‌چهارم پاسخ‌دهندگان درباره آمریکا از زمان شروع جنگ غزه منفی‌تر شده است. درک چگونگی شکل‌گیری این وضعیت دشوار نیست؛ زیرا درحالی‌که دولت‌های عربی طرفدار غرب تلاش‌های بسیار اندکی برای توقف جنگ غزه از خود نشان داده‌اند، ایران و نیروهای عضو محور آن توانسته‌اند خود را به‌عنوان رهبران منطقه و حامیان اصلی فلسطینیان معرفی کنند. مثلا حوثی‌ها را در نظر بگیرید. این گروه که قبلا یک تشکیلات شبه‌نظامی شورشی کم‌تر شناخته شده در شمال یمن بود، اکنون توانسته است حمل‌ونقل تجاری از طریق تنگه باب‌المندب را حتی علی‌رغم مواجهه با بمباران مستمر ایالات‌متحده و بریتانیا متوقف کند. جنگ پراکنده حوثی‌ها سبب شناخته شدن آنها در میان اعرابی شده است که پیش‌تر حامی آنها یا حتی سیاست‌های گسترده‌تر محور به شمار نمی‌رفتند. از این نظر، جنگ غزه بیش از هر درگیری دیگری در دهه‌های اخیر وحدت بیشتری را در سراسر جهان اسلام به ارمغان آورده است. طنز ماجرا آنجاست که بزرگ‌ترین دشمنان محور مقاومت در حال حاضر، گروه‌های تندروی سنی مانند داعش هستند؛ گروهی که برخی مقامات اسرائیلی و آمریکایی پیش‌تر خود حماس را به آن تشبیه کرده‌اند. (این‌گونه مقایسه‌ها به دلیل توحش موجود در حملات ۷ اکتبر انجام شده است اما داعش بارها حماس را به دلیل ملی‌گرا بودن و به اندازه کافی جهان‌گرا نبودن محکوم کرده است.) در اوایل ژانویه، داعش مسئولیت بمب‌گذاری تروریستی گسترده در مراسم یادبود سرلشکر قاسم سلیمانی، معمار ایرانی محور مقاومت را برعهده گرفت که در آن ۹۴ نفر کشته و ۲۸۴ نفر مجروح شدند. داعش مدعی بود که بازدیدکنندگان از مقبره سلیمانی مستحق مرگ هستند، زیرا آنها شیعه بوده و این بمب‌گذاری نیز یک حمله نمادین به سلیمانی و چیزی که او از آن دفاع می‌کرد، به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد این گروه جهادی سلفی با انجام این کار تلاش ناامیدانه‌ای برای به دست آوردن اهمیت منطقه‌ای و احیای مجدد خشونت‌های فرقه‌ای شیعه و سنی انجام می‌دهد؛ آن هم درست در لحظه‌ای که شیعیان و اهل سنت تا حد زیادی با هم متحد شده‌اند.

سلیمانی در سال ۲۰۲۰ به دلیل سازمان‌دهی حملات علیه منافع آمریکا در منطقه از سوی دولت ترامپ ترور شد. بااین حال حقیقت ناراحت‌کننده این است که بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷، سلیمانی به هماهنگ کردن شبه‌نظامیان عمدتا شیعه عراقی در مبارزه با داعش در کنار ائتلاف شکل‌گرفته به رهبری ایالات‌متحده کمک کرد. پس از ترور سلیمانی ایران اعلام کرد که با تشدید تلاش‌های خود برای بیرون راندن نیروهای آمریکایی از منطقه به این ترور پاسخ خواهد داد. نکته جالب این است که اقدامات کنونی آمریکا در جنگ غزه، ازجمله حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل و اقدامات نظامی و دیپلماتیک با هدف خرید زمان بیشتر برای این «کشور»، ممکن است این هدف را تسریع بخشد، زیرا اکنون حمایت گسترده‌ای در سطح منطقه از مقاومت در برابر غرب و اسرائیل وجود دارد. در همین حال بسیاری از منتقدان داخلی نیروهای محور مقاومت تا زمانی که این شبکه - چه رژیم ایران و سوریه، چه حوثی‌ها، چه حزب‌الله و چه شبه‌نظامیان شیعه متنوع در عراق - بتواند خود را به‌عنوان حامیان واقعی فلسطین در هنگامه مصائب و دشواری‌ها نشان دهند، شانسی برای داشتن دست بالاتر ندارند.

اعضای محور مقاومت به‌صرف حمایت از حماس و ساماندهی مقاومت مسلحانه در زمانی که بیشتر دولت‌های عربی تنها تماشاچی هستند، نفوذ زیادی را در سراسر خاورمیانه کسب کرده‌اند. فارغ از اتفاقات بعدی به نظر می‌رسد ایران و متحدان آن در آینده از نفوذ و اهرم فشار بیشتری برخوردار خواهند شد؛ امری که تا حد زیادی نتیجه اشتباهات گذشته و فعلی دشمنان ایران در اسرائیل و آمریکاست. کشورهای عربی طرفدار غرب نیز باید به دنبال رفع شکاف بین سیاست‌های خود و تمایلات شهروندان‌شان باشند. پس از سال‌ها غفلت آنها باید برای دستیابی به راه‌حلی عادلانه برای مساله فلسطین فشار بیاورند تا مبادا با موج جدیدی از قیام‌های عربی روبه‌رو شوند. برای ایالات‌متحده، اثبات قدرت نظامی خود با انجام حملات دقیق علیه اهداف متعلق به شبه‌نظامیان ممکن است یک گزینه رضایت‌بخش باشد اما یک نکته به‌طور فزاینده‌ای در حال آشکار شدن است؛ توقف تشدید تنش منطقه‌ای برای واشنگتن غیرممکن خواهد بود مگر اینکه بتواند آتش‌بس در غزه را تضمین کند، به اشغال پایان دهد و درنهایت یک کشور فلسطینی پایدار ایجاد کند. در غیاب چنین گام‌های معتبر و ملموسی قدرت‌های منطقه‌ای کماکان به استفاده از مساله فلسطین برای منافع خود ادامه خواهند داد. بااین حال تصور تشکیل یک کشور فلسطینی چه برسد به موفقیت آن اگر از سوی همه جناح‌های فلسطینی و همه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی و همچنین ترکیه، ایران و دیگر اعضای محور مقاومت حمایت نشود دشوار است. در غیر این صورت فهرست «خراب‌کنندگان بازی» به‌طور بالقوه‌ای بی‌پایان است. موانع چنین رویکردی به‌ویژه با توجه به موضع اعلام‌شده خود دولت اسرائیل در این زمینه بسیار زیاد است؛ اما بدون چنین راه‌حل گسترده و عادلانه‌ای برای مساله فلسطین خاورمیانه هرگز به صلح پایدار یا آن نوع همکاری سیاسی و اقتصادی که بسیاری از مدت‌ها پیش آرزوی آن را داشته‌اند، دست نخواهد یافت. بدیلی که در این میان وجود دارد، یک چرخه بی‌پایان خشونت، کاهش نفوذ و مشروعیت غرب و چیزی فراتر از خطر یک جنگ گسترده است؛ منطقه‌ای که به شکل جدید همگرا می‌شود و از اساس با خود غرب خصومت دارد.

مدیرمسئول:
محمدامین ایمانجاتی
قائم‌مقام مدیرمسئول:
مسعود فروغی
سردبیر:
محمد زعیم‌زاده
تلفن و فکس:
۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
کدپستی:
۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
چاپ:
چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی:
خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری
روبه‌روی ساختمان بورس
ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم